

اهورمزدا و زرتشت



دکتر پرویز رجبی

در سنگ‌نشته‌های داریوش و جانشینان او، برای اشاره به اهورمزدا و توسل به او از هیچ فرصتی صرف نظر نمی‌شود. حتی خشیارشا، جانشین داریوش، پا را فراتر می‌گذارد. برخی^۱ براین باورند که خشیارشا اندکی از آیین زرتشت فاصله گرفته بوده است. اما به نظر نگارنده آنجا که خشیارشا در سنگ‌نشته‌ای (معروف به سنگ‌نشته دیوان) در تخت جمشید^۲ می‌نویسد که: در میان کشورهای زیر فرمانش، جایی بود که در آنجا دیوها را پرستش می‌کردند و او به خواست اهورمزدا [معبدا] این دیوها را نابود کرد و فرمان داد تا این دیوان را پرستش نکنند، الزاماً دلیلی بر زرتشتی بودن خشیارشا نیست. چون هنوز نمی‌توان اهورمزدا را با آیین زرتشت، حاصل یک اندیشه پنداشت. تفکر مذهبی شاهان نخستین هخامنشی هنوز می‌تواند، به رغم وجود آیین زرتشت، بر باورهای دینی ایرانیان پیش از زرتشت متکی باشد. ما در این جا هرگز بنا نداریم که تنها با

1. Altheim, Zarathustra und Alexander, 42.

2. XPh, 45 f.; Kent, Old Persian, 151.

تکیه بر گمان اظهار نظری قطعی بکنیم. برای نمونه شاهی می آوریم از کتاب «تاریخ کیش زرتشت»^۱ خانم بویس که در آن فرضی بی اساس، معقول تشخیص داده شده است:

«معقول است فرض کنیم به هنگام کشورگشایی اسکندر، اکثریت شهرها و روستاهای ساتراپی های ایرانی زرتشتی بوده اند. کهن ترین جوامع زرتشتی در شرق ایران ساکن بودند. اما نسل های زیادی بود که در اثر تسلط شاه شاهان، پیشوایی مذهبی و سیاسی در دست پارسیان قرار داشت و این رهبری در اواخر دوره هخامنشی به شکل مجموعه ای از نوآوری ها جلوه گر شد.»

در درستی اظهار نظرهایی از این دست، که فراوان اند، می توان، تا زمانی که شاهی مکتوب به دست نیاید، تردید داشت. در حال حاضر تنها نبشته خود هخامنشیان است که ما را از دین و باور آنها آگاه می کند. خشیارشا می نویسد که او در جایی که دیوان پرستش می شدند، اهورمزدا و ارته (اشه) را با فروتنی نیایش کرده است. پیداست که منظور او از دیوان، خدایان بابلی بوده اند. او پس از نشستن بر تخت، فرمان داد تا تصاویر مردوک را از معبد بابل بردارند و گاهنی را که دست به مقاومت زده بود بکشند. برج اِتمِنکی، معبد بعل در بابل تا حمله اسکندر همچنان ویران ماند.^۲

با همه اختلاف نظرهایی که درباره زمان ظهور زرتشت وجود دارد، در اینکه او پیش از هخامنشیان زیسته است تردیدی نیست. اما با آگاهی اندک ما آیا می توان در زرتشتی بودن هخامنشیان قاطع بود؟ با اینکه بالاتر یادآور شدیم که در نبشته های ساسانیان نیز جای نام زرتشت خالی است، نبود اشاره ای به نام زرتشت در سنگ نبشته های هخامنشی به این تردید دامن می زند.

بیایم با همدیگر درباره نیامدن نام زرتشت در نبشته های هخامنشی به وجود عاملی دیگر بیندیشیم: عامل قدرت یا به عبارت دیگر عامل مطلق العنان بودن، که در تاریخ ایران نمونه های فراوانی داشته است! سلطنت و فرمانروایی موهبتی است الهی.

۱. A History of Zoroastrianism، نقل قول از ترجمه فارسی همایون صنعتی زاده. جلد ۳، ص ۶۹.

۲. نک: Altheim, Zarathustra und Alexander, 42.

اهورمزدا بزرگ‌ترین خدایان است و شاهنشاه شاه شاهان! شاهنشاه در بیستون دشمن بزرگی را که بر او پیروز شده است، به نام بردیای دروغین به زیر پا افکنده و در حالی که ۹ شاه را به بند کشیده، دست خود را به سوی اهورمزدا بلند کرده و ارتباط مستقیمی را با او به نمایش گذاشته است و در شرح نبردهایش در براندازی دشمنان، جا به جا اشاره می‌کند که اهورمزدا او را یاری کرد و او به خواست اهورمزدا بر دشمن دروغزن و بدخیم پیروز شد. همه جا این اهورمزداست که تنها او را برگزیده و شاهی را به او ارزانی داشته است. او در نگاره‌های تخت جمشید هیولاهای انسان‌نما را از پای در می‌آورد و فرمان می‌دهد تا تخت او را شاهان همه سرزمین‌های زیر فرمان، بر دوش بکشند. میان شاه و دیگر مردم، با هر پایه و ارجی که دارند، پرده قطوری آویخته است که دیدار او را غیر ممکن می‌سازد. شاه خود مستقیماً با اهورمزدا در پیوند است و فرمان‌های خود را از پشت پرده به زیر دستان خود دیکته می‌کند. هیچ جنبنده‌ای با شاه برابر نیست و او، در مقام کسی که بدون واسطه با اهورمزدا در پیوند است، تنها انسان برتر است. اما زرتشت یک انسان معمولی است و با اینکه اهورمزدا به او اعتماد دارد و او را پیام‌آور خود کرده است، هرگز ادعای ابرمرد بودن را نداشته و برای خود مقامی برتر متصور نبوده است. اینک ببینیم آیا شاهنشاه می‌توانسته است زرتشت را رابط میان خود و اهورمزدا بداند؟ اگر زرتشت در کنار شاه می‌بود، کدامیک از این دو به اهورمزدا نزدیک‌تر می‌بود؟ آیا شاه می‌توانست خود را در همه عرصه‌ها مطلق العنان تصور و یا قلمداد بکند؟ آیا داریوش می‌توانست ادعا کند که اهورمزدا او را به سروری مردمان برگزید و او را در همه برنامه‌هایش مستقیماً یاری کرد؟ اگر زرتشت حضوری فعال می‌داشت، آیا بازم شاه سایه خدا (اهورمزدا) می‌بود؟ فراموش نمی‌کنیم که بردیای دروغین یک مغ و یا به عبارت بهتر یک روحانی بود و در سال مرگ او عید مغ‌کشان بر پا می‌شد. آیا در زمان هخامنشیان روحانیت، از هر فرقه و در هر پایه‌ای که بود، زیر سؤال رفته بود و داریوش تمایلی به اشاره به روحانیت دین زمان خود نداشته است؟ آیا پرهیز از حکومتی دینی و به دور نگه داشتن جریان‌های سیاسی و نظامی از دین سبب غیبت نام زرتشت نیست؟ آیا در اشاره به اهورمزدا نیازی به وجود رابط (در اینجا زرتشت) نبوده است؟ مگر هرکس که از خدای خود یاد می‌کند، الزاماً به پیامبر دین خود نیز باید اشاره کند؟ البته

آنچه گفته شد، فرض‌هایی در حل مسئله‌اند و بس!

با هم بیندیشیم! آیا محبوبیت اسکندر گجسته در ادب عرفان ایرانی می‌تواند آبشخوری هم در پایان دادن او به آیین مغ‌کشان و مخالفت با روحانیان، صرف نظر از تفاوت میان مغان و روحانیان زرتشتی، در دورهٔ هخامنشیان داشته باشد؟ مگر چنین نیست که با سلوکیه و بی‌درنگ با اشکانیان زرتشت به حضوری پاینده می‌رسد؟ جای گفتگو زیاد است، فقط باهم اندیشیدیم!

البته به این امر هم باید توجه داشت که اصطلاح «زرتشتی»، اصطلاح جدیدی به تعبیر غربیان است، که اغلب پیروان یک دین را به نام آورندهٔ آن دین می‌خوانند. مانند بوداییان، عیسویان و محمدیان. زرتشتیان همواره خود را مزدیستان و مزداپرست و به‌دین خوانده‌اند و این مزدا (اهورمزدا) است که نقش تعیین‌کننده را دارد، نه زرتشت! بنا بر این شاید نبود نام زرتشت در سنگ‌نبشته‌های هخامنشیان نتواند دلیلی عمده باشد. از سوی دیگر فضای ناچیز سنگ‌نبشته‌ها، که تنها دربرگیرندهٔ پیام‌های سیاسی بوده‌اند، مجال را برای پرداختن به دقایق دینی باقی نمی‌گذاشته است. در این سنگ‌نبشته‌ها بیشتر و یا فقط به چیزی برمی‌خوریم که پیامی نو داشتند و برای شاهان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند. وجود این امکان هم بعید نیست که در این دوره، که یک فصل مشترک سیاسی مهم در تاریخ ایران باستان است، پس از چند سال نبرد و سرکوب شورش‌های پیاپی در همهٔ شاهنشاهی، زرتشت و آیین او کمرنگ شده است.

در جستجوی خود برای نزدیک شدن به حقیقت، باید به این نکتهٔ مهم نیز توجه داشته باشیم که اهورمزدا با جایگاه و تبلوری که در سنگ‌نبشته‌های هخامنشیان و در بار آنان دارد، بزرگترین خدایان است. با مقایسهٔ سرودهای زرتشت در گات‌ها با سنگ‌نبشته‌های هخامنشیان، به ویژه داریوش، به مشترکات تعیین‌کننده‌ای دست می‌یابیم. در سراسر گات‌ها اهورمزدا برای زرتشت تنها خدای توانا، آفریننده و دانا است، که در بالاترین نقطهٔ آسمان قرار دارد. او متولد نشده است و هیچ کس به او نمی‌ماند. و رای او، کنار او و

بدون او هیچ چیز وجود ندارد. او برترین هستی است و هستی همه چیز از اوست. او روشن‌ترین مخلوقات است و بلندتر از بلندترین آسمان‌ها و قدیم‌تر از قدیم‌ترین موجودات عالم. او بهترین است. او نه برتر از خود دارد و نه همپایه دارد و نه کسی برتر از اوست. نه کسی منکر برتری اوست و نه مدعی جایگاهش. بر کار فرمانروایی بر آسمان کسی را یارای برابری با او نیست. او نخستین و برترین است. او همان برتری است که برتر بوده است و برتر خواهد ماند و در حالی که همه چیز را به حرکت وامی‌دارد، کسی محرک او نیست. او کامل‌ترین موجود است. او همانی است که همیشه بوده است. او سرچشمه همه چیز است. او سرور همه و همه چیز است. اهورمزدا داناترین و دورین‌ترین است و هنجار زندگی از او است. او پیش از وقوع هر چیزی از آن آگاه است و هیچ کس را یارای فریب دادن او نیست.^۱

در سنگ‌نبشته‌ها نیز اهورمزدا همان خدای یکتایی است که راستی را دوست دارد و از دروغ بیزار است. وجود این امکان که دروغ‌ستیزی ایرانیان، صرف نظر از آموزه‌های دینی، سبب این همگونی شده باشد بسیار ضعیف است. از تأکیدهای فراوان‌گات‌ها و سنگ‌نبشته‌ها به پرهیز از دروغ می‌توان نتیجه‌ای معکوس گرفت. تضاد راستی و دروغ در گات‌ها همان قدر متبلور است که در سنگ‌نبشته‌ها و از هر دو منبع به آسانی می‌توان چنین برداشت کرد که بینش نبرد با دروغ و تکیه بر راستی، آبخشوری واحد دارد. همچنین در هر دو جا اهورمزدا آفریننده آسمان و زمین و آدمی است. داریوش علاوه بر بیستون، در سنگ‌نبشته خود در نقش رستم^۲ نیز اهورمزدایی را که می‌شناخته به خوبی نشان داده است:

«خدای بزرگ است اهورمزدا، که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که شادی مردم را آفرید، که داریوش را شاه کرد، یک شاه از بسیاری، یک فرمانروا از بسیاری.»

در اینجا اهورمزدا، علاوه بر اینکه زمین را می‌آفریند، فرمانروای بزرگترین امپراتوری

۱. برداشت از سراسر گات‌ها؛ نیز نک:

Dhalla, Zoroastrian Theology, 19-22; Jackson, Zoroastrian Studies, 40-41.

2. DNa; Kent, Old Persian, 137.

جهان را بر می‌گزیند.

هرتل^۱ می‌خواهد با این گفته داریوش در بیستون^۲، که پیش از او هیچ شاهی موفق به انجام کارهایی که او کرده است نبوده و او همه موفقیت خود را مرهون اهورمزدا است، به این نتیجه برسد که ظهور زرتشت فاصله‌ای با فرمانروایی داریوش نداشته است! به عبارت دیگر شاهان پیش از داریوش، اهورمزدا را نمی‌شناخته‌اند. این نظر از این روی قابل دفاع نیست که اگر شاهی موفقیتی چشمگیر نداشته باشد که آنرا مرهون اهورمزدا بداند، الزاماً بیگانه با اهورمزدا نیست و اگر شاهی پیش از داریوش اصلاً «دگردین» و یا بی‌دین بوده و به اهورمزدا معتقد نبوده، الزاماً چنین نیست که نام اهورمزدا زرتشت هنوز ناشناخته بوده است. از سوی دیگر ما از دیگر شاهان پیش از داریوش، جز کورش بزرگ، نبشته‌ای نداریم که دربرگیرنده باورهای دینی آنها باشد. لوح معروف کورش نیز که ترجمه آن را کمی بالاتر آوردیم در حال و هوایی ویژه تدوین شده بود و بیشتر، یک اعلامیه برون مرزی بود و کوچک‌ترین نشانی از باورهای دینی پیش از فتح بابل کورش نداشت. حتماً کورش آگاه بوده است که جز معدودی بابلی کسی، به ویژه در ایران، از متن اعلامیه او آگاه نخواهد شد. در عین حال مورخ نمی‌تواند از مقایسه نبشته داریوش و کورش صرف نظر کند: کورش را مردوک به فرمانروایی و پیروزی می‌رساند و داریوش را اهورمزدا.

با همدیگر بیندیشیم: آیا با شناختی که از خیم داریوش داریم، او هرگز می‌توانسته در اوج پیروزی، به حرمت ملتی شکست خورده، اهورمزدا را کنار گذاشته و مردوک را گزیننده خود به شاهی و رساننده خود به پیروزی بداند؟ آیا باورهای مذهبی دو شاخه هخامنشی متفاوت بوده‌اند؟ یا به راستی حق با هرتل است؟ آیا با خانم بویس هم‌آوا شویم که وجود محراب آتش را در پاسارگاد و پیرامون تخت جمشید دلیل بر زرتشتی بودن کورش و داریوش می‌داند.

نوشته خانم بویس را با هم بخوانیم^۳:

1. Hertel, Die Zeit Zoroasters, 19.

2. DB, 50-63; Kent, Old Persian, 129.

۳. A History of Zoroastrianism. نقل قول از ترجمه فارسی همایون صنعتی‌زاده، جلد ۲، ص ۱۰.

«در دههٔ اخیر است که دلایل و شواهدی قطعی، دربارهٔ زرتشتی بودن تمام خاندان هخامنشی به دست آمده است. باستانشناسانی که در پاسارگاد به کاوش مشغول بودند، اولین محراب‌های آتش نمونهٔ زرتشتیان را، که تاریخ آن مربوط به زمان خود زرتشت بود، یافتند. دیگران که در تخت جمشید مشغول بودند، به جزییات شمایل‌نگاری آرامگاه‌های سلطنتی پرداختند، و نشان دادند که باورهای زمان داریوش بزرگ تا دورهٔ داریوش سوم، بی‌انقطاع و به گونه‌ای پیوسته، دوام آورده بوده است... سرانجام اطلاع دقیق‌تر، از عقاید و مراسم زرتشتیگری روشن ساخت و صفی را که هرودت از مذهب ایرانیان در نیمهٔ سدهٔ پنجم میلادی می‌دهد، در واقع با مراسم و آداب زرتشتی‌گری سنتی مطابق است».

اینک می‌توانیم باهم به خانم بویس، که به حق شایستهٔ احترام است و کمتر کسی به اندازهٔ او عمر خود را وقف کاوش در آیین زرتشت کرده است، پاسخ دهیم: پس همهٔ هندوانی که آگنی (ایزد آتش) را ستایش و نیایش می‌کنند، زرتشتی اند! آتش می‌توانسته است بی‌آنکه هخامنشیان زرتشتی باشند، در مراسم آیینی آن‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. در گزارش هرودت از دین ایرانیان هم نمی‌توان از آیین زرتشت بویی برد.

تنها چنین می‌توان برداشت کرد که در زمان هخامنشیان، آیین زرتشت می‌توانسته است با پدید آمدن وحدت فرمانروایی در قلمرو اقوام گوناگون ایرانی، از شمال شرقی به غرب ایران راه یافته و این راهیابی طبق سنت جهان باستان از طریق دربار بوده باشد. البته اگر چنین بوده است، در اینجا این انتظار را نداریم که این تحول، یک شبه انجام پذیرفته باشد. در جهان بی‌رسانهٔ آن زمان انتقال شفاهی دین به دهه‌های طولانی و حتی قرن نیاز دارد. از همین روی هرودت در کتاب خود اشاره‌ای به نام زرتشت و اهورمزدا ندارد و اگر منظور او از ژوس، به صورت نامی عام برای خدا، همان اهورمزدا بوده است، هنوز اهورمزدا و آیین زرتشت در زمان او و در زمان هخامنشیان نخستین در غرب ایران در میان مردم جا نیفتاده بوده است.

نکتهٔ دیگری را، که به هنگام پژوهش در دین هخامنشیان، نمی‌توان از نظر دور داشت، وجود برخی از نامهای اوستایی برای افراد خاندان شاهی است. صرف نظر از مسئلهٔ تکراری ارتباط و یشتاسپ، پدر داریوش با شاه و یشتاسپ، حامی زرتشت، در هر حال

نام زرتشتی و یشتاسپ قابل تأمل است. مخصوصاً که نام همسر و یشتاسپ در گات‌ها و همسر داریوش در تاریخ، آتوسا است. مگر اینکه بپذیریم که این دو نام در دوره‌های بعدی به ادب زرتشتی رخنه کرده‌اند که امری بعید نیست. مردم روزگاران عصر فرهنگ و ادب شفاهی در کوشش‌های خود در هویت‌سازی برای باورهای خویش اغلب از نام‌ها و امکانات موجود و شناخته شده سود جست‌ه‌اند. داستان‌های در ارتباط با نوح از این دست‌اند... در اینجا توجه به آشون، دارنده یا پیرو آشه در اوستا، که در فارسی باستان^۱ به صورت «آرتاَوَن» (اردوان) آمده، نیز بی‌فایده نیست. و سرانجام این نکته نیز جلب توجه می‌کند، که اگر هخامنشیان اهورمزدا را، در چارچوب آیین زرتشت پرستش نمی‌کرده‌اند، لازم می‌بود که این آیین در یکی از دوره‌های بعدی و نزدیک‌تر به ما به صورت دین رسمی دولتی و ملی درآمده باشد. در این صورت جای اشاره به پدیده‌ای با این نقش تعیین‌کننده و انقلابی نمی‌توانست تا این اندازه خالی باشد.^۲

می‌بینیم که از هر راهی که به مسئله نزدیک می‌شویم، هم همواری داریم و هم سنگلاخ! آیا زرتشت به راستی قدیم‌تر از آن بوده که منابع به ما جواب می‌دهند؟ آیا در زمان هخامنشیان هزاره‌ها از ظهور آیین گذشته و طول این مدت بارها و بارها متحول شده بوده است؟

ناگزیریم برای نزدیک شدن به حقیقت، به دور از خیال‌پردازی، از هر شاهد ممکن کمک بگیریم: در سطر ۷۷ از ستون ۳ متن ایلامی سنگ‌نبشته بیستون نکته جالبی به چشم می‌خورد. در اینجا، برخلاف روال عادی، ترجمه با اصل برابر نیست و اهورمزدا «خدای آریایی‌ها» [ایرانیان] خوانده شده است. این اشاره می‌تواند ناشی از بیگانه بودن اهورمزدا برای ایلامی‌ها در این زمان باشد.^۳ با بازخوانی لوح‌های گلی بایگانی عظیم خزانه تخت جمشید، به آگاهی‌های تازه‌ای درباره دین هخامنشیان می‌رسیم. با این همه هنوز روشن نیست که اهورمزدا در چارچوب کدام دین عمل می‌کرده است. در میان این

۱. سنگ‌نبشته خشیارشا در تخت جمشید (XPh):

Kent, Old Persian, 171; Hinz, Neue Wege im Altpersischen, 150.

2. Duchesne-Guillemin, Western Response to Zoroaster, 54-55.

1. Hinz, Zarathustra, 156.

لوح‌ها به حواله‌های نذری فراوانی بر می‌خوریم که برای مخارج آیینی خدایان زیادی صادر شده است. جالب توجه است که این حواله‌ها بیشتر مربوط به فارس و به ویژه آبادی‌های پیرامون تخت جمشید است. در ایلام نیز به ندرت به حواله‌ای به نام اهورمزدا بر می‌خوریم.^۱ اهورمزدا در یکی از لوح‌های ایلامی تخت جمشید به صورت «اورمَسده»^۲ آمده است. جالب توجه است که در این لوح، حواله نذری برای اهورمزدا و میترا با هم بوده است.^۳ در لوحی دیگر (همانجا) به جای میترا از خدایان دیگری هم نام برده شده است. در اینجا حواله، علاوه بر اهورمزدا و دیگر خدایان، برای رود هویتیش و رود رَنه‌کَرَه نیز بوده است. لوح اخیراً، که سندی مالی از سوی دولت است، می‌توان یکی از مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین اسناد یزدان شناسی ایران باستان به شمار آورد. ظاهراً دربار هخامنشی در کنار اهورمزدا، به مبانی دینی پیش از زرتشت نیز توجه دارد. به هر حال پیداست که هنوز در ایلام اهورمزدا از اعتبار زیادی برخوردار نیست.

در میان اسناد دیوانی به لوح‌هایی بر می‌خوریم که در آن‌ها سهمیه‌ای برای قربانی ثبت شده است که در اغلب موارد این قربانی‌ها برای «لان» در نظر گرفته شده است. واژه «لان»، که در نوشته‌های قدیمی ایلامی دیده شده، تقریباً به معنی «حضور خدایی»، «آیین خدایی» و یا «قربانی آیینی» است. ظاهراً شخص شاه ترتیب صدور حواله‌های منظم را اختصاصاً برای «لان» می‌داده است. اگر چنین باشد احتمالاً این نذرها به اهورمزدا مربوط می‌شده است، که در نوشته‌های داریوش برترین خدا خوانده شده است.^۴ از سوی دیگر مغان آتش‌بر، در لوح‌های دیوانی فقط با «لان» در ارتباط اند و با هیچ خدای دیگری کاری ندارند. خانم گُخ نیز، مانند خانم بویس اما با احتیاط بیشتر، می‌نویسد، با توجه به اینکه در قلمرو فرهنگی ایران، پرستاری از آتش تنها ویژه آیین زرتشت است، شاید بتوان چنین برداشت کرد که مراسم آیینی «لان» مربوط به آیین زرتشت و فقط برای اهورمزدا بوده است.^۵ شاید بتوان لان ایلامی‌ها را با زئوس یونانی‌ها قابل قیاس دانست و آن را از دید هخامنشیان مفهومی هام برای خدا دانست.

اهورمزدا در گات‌ها

معمولاً گفته می‌شود که زرتشت، خود خدای خویش را اهورمزدا نامیده است. باید

2. Koch, Es kündet Dareios der König, 278.

3. (U-r[i-])um-mas-da.

4. Hallock, Persepolis Fortification Tablets, 151.

5. Koch, Es kündet Dareios der König, 324-325.

1. Koch, Es kündet Dareios der König, 279.

همراه این نظر بی درنگ به این نکته اشاره شود که هنوز به درستی روشن نشده است که زرتشت خود واضع این نام است یا که اهوره را، که از قدیم نام یکی از ایزدان آریایی بوده، برای خدای یکتای خود برگزیده است. دست کم بخشی از این نام مرکب، می تواند پیش از زرتشت نیز در یزدان شناسی آریاییان و ایرانیان نقش داشته باشد. با این که در گات ها دو بخش این نام مرکب، اهوره و مزدا، اغلب در چارچوب یک بند جدا از یکدیگر، یعنی بخشی در یک بیت و بخش دیگر در بیت بعدی آمده است، همواره یک معنی واحد از آن برداشت می شود. در هر حال، اهورمزدا، مزدا اهورای گات ها، با هر سابقه تاریخی که داشته باشد، در برداشت زرتشت نامی تازه بوده و در مقام خدای یکتا برای نخستین بار به قلمرو تفکر ایرانی راه یافته است.^۱ شاید بتوانیم، با توجه به این که در هیچ جای گات ها به واژه ای با مفهوم «خدا» (ای واحد) بر نمی خوریم، زرتشت را پردازنده نام «اهورمزدا»، برای خدای یکتا، بدانیم.^۲ از بند بند گات ها نیز چنین بر می آید که اهورمزدا، و فقط اصطلاح اهورمزدا، عنوانی تازه است و در آغاز کار زرتشت، در مقام خدای یکتا (و فقط در مقام خدای یکتا)، نامی آشنا نبوده است.

ایرانیان پیش از زرتشت وارث ایزدان بیشماری از دوره هند و ایرانی و آریایی بودند، که هر کدام در قلمروی از باورها رفع نیاز می کرد. زرتشت در کسوت مردی که میل درونی شدیدی به متحول کردن جهان پیرامون خود داشته بی تردید با باورها، ایزدان و دیوان کهن زمان خود آشنا بوده است. او در کنار اهورمزدا، خود به این ایزدان در چهارچوب آیین خود، حضوری انتزاعی بخشید. اینک با ایزدان انتزاعی، مفاهیم و روحانیت مورد نظر، امکان اشاعه می یابد و کم کم با انتزاعی تر شدن ایزدان، مظاهر کمال و روحانیت در آن ها متجلی می شوند. اینک در این تحول نو ایزدان با وظیفه و لباسی نو وارد میدان می شوند و بسا که شباهتی به هویت تاریخی خود ندارند. چنین است که پس از زرتشت، در اوستای متأخر از میترا ایزد ده هزار چشم درست می شود.^۳ زرتشت به گواهی گات ها، با باوری بی شائبه، به اهورمزدا، در مقام خدای واحدی که جای همه ایزدان را پر می کرد، می اندیشید. زرتشت در یسنا^۴ وعده می دهد که اهورمزدا از طریق اشه و وهومنه (بهمن) در سرای میتوی به پاکدینان رسایی، جاودانگی و نیرو و استواری

2. Tavadia, "Zur Interpretation der Gatha des Zarathustra", ZDMG, 1950 (1951), 205-245.

3. Hinz, Zarathustra, 92; Moulton, Early Zoroastrianism, the Origins. the Prophet, the Magi, 60.

1. Altheim, Zarathustra und Alexander, 30.

خواهد بخشید.

در گات‌ها، به رغم هند و ایرانی بودن اهوره در نگرش تاریخی، به هیچ روی نمی‌توان اهورمزدا را با ریشه هند و ایرانی اهوره/اسوره درآمیخت. اهورمزدا با هر ریشه و گذشته‌ای که داشته باشد، در گات‌ها، در چشمان زرتشت به طور انکارناپذیری یک پدیده نو است، که با قدرت هر چه تمام‌تر، میراث کهن چند خدایی را به پوچی و نیستی محکوم می‌کند^۱. اهورمزدا ی خالتی یکتا (وقفط با صفت یکتا)، خود مخلوق ذهن و تدبیر زرتشت است. البته این بدان معنا نیست که پیش از زرتشت اهورمزدا وجود نداشته است، بلکه به این اعتبار که او یکتا است و دارای صفاتی است که به آن‌ها اشاره شد. بی‌تردید به اعتبار همین یکتایی اهورمزدا و نیکی مطلق اوست که در قران مجید می‌آید: «إِنَّ الَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ...»^۲.

ما باید اهورمزدا ی زرتشت را تنها به کمک گات‌ها بشناسیم، که منسوب به خود زرتشت و در واقع اصل اوستاست. متأسفانه گات‌های موجود به سبب کم حجمی از یک سو و از سوی دیگر به سبب شیفتگی بیش از حد زرتشت در آغاز کار مطلب زیادی درباره اهورمزدا در اختیار نمی‌گذارد. زرتشت شیفته اهورمزدا ی خود، با خدایان هند و ایرانی پیش از خود، بیگانه می‌نماید. این خدایان و ایزدان پس از او است که یکی پس از دیگری در اوستای متأخر و در جهان بینی آیین رخنه کرده و جا باز می‌کنند. بر خلاف حقیقت چنین به نظر می‌رسد که او کوچک‌ترین نگاهی به گذشته ندارد. به راستی اگر کسی گات‌ها و آنچه را که به بقیه اوستا مشهور است در مقام دو کتاب مستقل بخواند، گمان خواهد برد که با دو دین متفاوت سر و کار دارد. زرتشت حتی از آوردن نام میترا، که بی‌درنگ و با قاطعیت به جنگ او می‌شتابد، خودداری می‌کند. فقط از فحوای کلام پیداست که دشمن او در این جنگ، میترا و مغان میترایبی است. او در گات‌ها اهورمزدا را بیشتر «سرور» و «دانا» می‌نامد و اغلب خیلی ساده و بی‌آلایش او را «تو» خطاب می‌کند. بر خلاف بقیه اوستا (اوستای متأخر)، در گات‌ها از نیروهای بزرگ آسمانی (فرشتگان بعدی آیین زرتشت) و همچنین از اساطیر خیری نیست. بیشتر تکیه بر «اشه» و وهومنه (منش نیک) است، که فرزندان «مزدا»^۳ و جان مایه آیین اند و در یسنا ۴۵ آرمئیتی^۴ دختر نیک کنش اوست. در آیین زرتشت اهورمزدا در اوج فلک قرار دارد. او خداست.

3. Hinz, Zarathustra, 92.

۳. یسنا ۳۱، بند ۱۸ یسنا ۴۷، بند ۲.

۲. حج/سوره ۲۲، آیه ۱۷.

۵. بخش دوم: اسپندارمذ.

۴. بند ۴.

در حالی که در زبان‌های ایران باستان واژه‌ای با مفهوم خدای مطلق وجود ندارد. بنا بر این، اهورمزدا نام مرکزی است که زرتشت برای خدای مطلق که در ذهن خویش، خود را ملهم از او می‌یافته و به او ایمان آورده، برگزیده است.

هیچ فرقی نمی‌کند که این نام پیش‌تر، با بار معنایی دیگری وجود داشته و یا برای نخستین بار و به صورت «مزدا اهوره» به وسیله زرتشت ساخته شده است. به گمان به مرور نیاز به نامی بسیط برای خدا، از دو واژه جدا از هم، واژه یکپارچه اهورمزدا را پدید آورده است.

اهورمزدا زرتشت داناترین سرور و بالاترین و برترین گوهری است که شایسته نیایش است. این گزینش در هر زمانی که بوده است، در جوّ انجام گرفته است که پیرامون زرتشت را بیشماری از ایزدان هند و ایرانی و ایرانی فراگرفته و در باور مردم، ایزدانی انکار ناپذیر بوده‌اند. پس ناگزیر زرتشت با هوشیاری و تدبیر، اهورمزدا را بزرگ‌ترین خواننده است، اما نه به این معنی که او در میان جمعیتی از ایزدان یا خدایان با مقایسه با آنان بزرگ‌ترین است. بلکه بزرگ‌ترین به این مفهوم که او ذاتاً بزرگ‌ترین خدایی است که وجود دارد و در تصور آدمی می‌گنجد. بنابراین بی‌آنکه ایزدان موجود به دست فراموشی سپرده شوند، در مرحله‌های بعدی آیین زرتشت، این ایزدان به خودی خود، به صورت فرشتگان اهورمزدا-آفریده در مقام خود باقی می‌مانند و به صورت صفات اهورمزدا عمل می‌کنند.

در اینجا نمی‌توان از سلیقه و تدبیر ایرانی برای رسیدن به هدف دلخواه غافل بود! سلیقه‌ای که تا به امروز ایرانی را همراهی کرده است. او، اگر لازم و ضروری باشد، حتی دین خود را به تدبیر، اما با رعایت اصول، به برداشت‌های خویش و بینشی که از جهان پیرامون دارد نزدیک می‌کند. اینک، ایزدان باستانی در آیین زرتشت فرشتگانی اند که از اهورمزدا برون جوشیده‌اند و همراه استقلال که دارند، هر یک به صورت منظری از اهورمزدا عمل می‌کنند. به عبارت دیگر امشاسپندان اعضای یک بدن اند که در آفرینش از یک گوهرند.^۱ برای نمونه، اشته که در گات‌ها ۱۸۰ بار بر زبان زرتشت جاری شده است، صفت نگهداری اهورمزدا از جهان است، یعنی راستی در چرخش جهان است و درستی در گردش زمان و چون صفت اهورمزداست، قانونی است دگرگون ناپذیر و

1. Widengren, Die Religionen Irans, 11; id. Stand und Aufgaben der iranischen Religionsgeschichte, 26; Gershevitch, The Avestan Hymn to Mithra, 9-10.

جاودانی و واسط تجلی منش نیک. در یسنا ۴۴ زرتشت به اهورمزدا می‌گوید: «در پرتو اشه مارا یاری کن تا منش نیک به سوی ما آید». در حقیقت امشاسپند اردیبهشت (بهترین اشه)، جانمایه جهان‌بینی زرتشت، تبلور ذات اهورمزدا در آیین زرتشت است. اشه، این واژه سحرآمیز، دربرگیرنده بی‌چون و چرای تمامی دکترین زرتشت است. شاید در هیچ جهان‌بینی و فلسفه‌ای نتوان به چنین واژه جامعی دست یافت. و شاید «آرته» (هنر) افلاطون برگرفته از این واژه باشد.

اهورمزدا با امشاسپند اردیبهشت مجموع صفات خود را متجلی می‌سازد و به این اعتبار اردیبهشت تبلور اوج برداشت آدمی از اهورمزدا است و اهورمزدا با فعلیت و سببیت اردیبهشت است که بر اریکه اهورایی تکیه می‌زند.

با اینکه در ادب پهلوی آیین زرتشت کم و بیش از زرتشت فاصله می‌گیرد و اصطلاحاً «زرتشتیگری» جای «زرتشتی بودن» را می‌گیرد، اشاره بندهش^۲ به آفرینش می‌توان (فرشتگان) جالب توجه است: چون هرمزد (اهورمزدا) ۶ امشاسپند را آفرید، از ایشان پرسید که «مارا که آفریدی؟»^۳ اردیبهشت در پاسخ گفت: «مارا تو آفریدی». پس نخست خدایی را به هرمزد اردیبهشت داد! این پاسخ بدان معنی نیست که اردیبهشت که خود آفریده (صفت) اهورمزداست، آفریدگار خود را آفریده است، بلکه منظور تجلی اهورمزدا با این صفت خویش است. برخی از ایران‌شناسان^۴ با اشاره به این که چند تن از ایزدان با اهورمزدا هم‌توان و برابر انگاشته شده‌اند و اهورمزدا ناچار از این ایزدان یاری جسته^۵ و آنان را به سبب یاریشان سپاس می‌گزارد، خواسته‌اند قدرت اهورمزدا را به جهان نیکی محدود کنند و یا حتی اورا گاهی کم‌نیوتر از امشاسپندان بدانند. نظر اینان از این روی قابل دفاع نیست، که منظور از «یاری»، «طریق» و یا «وسیله» است. همچنان که در دیگر دین‌ها نیز فرشتگان نقش واسط را دارند و یا همچنان که پیامبران واسط میان مردمان و خداونداند.

در سنگ‌نشته‌های هخامنشیان نخستین نیز، هر جا که از اهورمزدا در مقام بزرگ‌ترین خدایان (بغان) یاد می‌شود، همین برداشت منظور نظر بوده است. از بند بند یسنا ۴۶ چنین برمی‌آید، که در آغاز کار زرتشت هنوز اهورمزدا ی او برای دیگران بیگانه است و

۱. بند ۱.

۲. ص ۱۱۱.

۳. بندهش هرمزد را، در کنار ۶ امشاسپند، هفتمین و برترین می‌داند.

۴. از جمله بنونیست، دین ایرانی، ۳۴.

۵. برای نمونه: یسنا ۴۶، بند ۱۷؛ یسنا ۴۷، بند ۶.

این زرتشت است که باید او را بشناساند. زرتشت افسرده از تنهایی خود و ناخشنود از آزار پیروان دروغی که او را از خویشاوندان و یاورانش دور می‌دارند، از اهورمزدا می‌پرسد، که به کدام مرزوبوم روی بیاورد و در کجا پناه جوید^۱. او در آرزوی فرا رسیدن سپیده دم آن روزی است که به یاری اهورمزدا منش نیک به حاکمیت برسد و جهانیان راه نیک را برگزینند. در یسنا ۴۶^۲ زرتشت، به آشکاری، برای شناساندن اهورمزدا، آفریدگار جهان هستی یاری می‌خواهد و آرزو می‌کند کارش را [در راه دعوت مردم به گرویدن به اهورمزدا] به انجام برساند^۳ و به جهان ساختاری نو بدهد^۴.

زرتشت در یسنا ۵۴۴^۵ با پرسش خود از اهورمزدا، ضمن نشان دادن شگفت زدگی خود در برابر آفرینش، برداشت خود از اهورمزدا را اعلان می‌کند:

[اگر تو نه، پس] کیست که به خورشید و ستارگان راه [گردش و چرخش] بخشیده است؟ به نیروی چه کسی ماه بالا می‌آید و دوباره می‌کاهد؟ چه کسی زمین را نگه داشته و مانع فرو افتادن سپهر شده است؟ کیست که آب و گیاه را آفریده است و به باد و ابر تندی و تیزی داده است؟ آفریدگار منش نیک کیست؟ [اگر تو نه، پس] کدام استاد، روشنایی و تاریکی و خواب و بیداری را آفریده است؟ چه کسی بامداد و نیمروز و شب را به وجود آورده است تا فرزنانگان را عهد و پیمان در یاد بماند؟

این بخش از یسنا ۴۴^۶ به راستی شگفت‌انگیز است. آیا زرتشت آگاه به گردش و چرخش ستارگان بوده و یا به امکان وجود چنین گردش و چرخشی می‌اندیشیده است؟ آیا اینکه او می‌پرسد: «چه کسی زمین را نگه داشته و مانع فرو افتادن سپهر شده است»، بدان معنی نیست که زرتشت و زمان او با کروی بودن اختران و اباختران آشنا بوده‌اند؟ در فروردین یشت، که یکی از کهن‌ترین یشت‌هاست، می‌خوانیم، به یاری فروهرهاست که خورشید و ماه و ستارگان راه می‌پیمایند [می‌چرخند].

زرتشت در یسنا ۳۱^۷ خطاب به هوشمندان می‌گوید که آن‌ها را از ناشنوده‌ها می‌آگاهاند. پس اهورمزدا می‌تواند پدیده‌ای نو باشد. هم از براست که زرتشت به اهورمزدا وعده می‌دهد که همهٔ مردمان را به گرویدن به او فرا خواهد خواند^۸. در همین یسنا^۹ اهورمزدا آغاز و انجام هستی و داور کردار جهانیان است. قابل قیاس با گفتهٔ بیهوه در کتاب مقدس^۹:

۱. بند ۱۳.

۲. بند ۹.

۳. بند ۱.

۴. بند ۱.

۵. بندهای ۳ تا ۵.

۶. بند ۱۹.

۷. بند ۸.

۸. بند ۳.

۹. کتاب اشعای نبی، باب ۴۴، بند ۶.

«من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست». آیا میان دو دین پیوندی وجود دارد؟ در صورت وجود چنین پیوندی کدامیک از دیگری متأثر بوده است؟ آیا اندیشه یکتاپرستی نخستین بار در ایران پدید آمده و از ایران به آسیای مقدم رخنه کرده است؟ نشانه‌های زیادی در دست است که یزدان‌شناسی آسیای مقدم سخت متأثر از فرهنگ یزدان‌شناسی ایران است.^۱ این بحث مجال دیگری می‌خواهد، تا برنامه اصلی این کتاب آسیبی نبیند. در اینجا تنها به اشاره به ایرانی بودن واژه‌های «ازل» و «ابد»^۲ برای نشان دادن ژرفا و پیشینه تفکر و یزدان‌شناسی ایرانی بسنده می‌شود.

چنین است که همه از اهورمزدا انتظار رستگاری دارند. به اراده اهورا مزدا است که روان پرهیزگاران به جاودانگی و کامروایی خواهند رسید. اهورمزدا را نمی‌توان فریفت.^۳ زیرا او با چشمان تیز بین خود و به یاری و در پرتو آشه از همه چیز آگاه است.^۴ زرتشت سرنوشت آفریدگان را در دست اهورمزدا می‌بیند. چون اوست که بهروزی و تیره روزی را آفریده و به آدمی نیروی کار بخشیده است، تا با نیک آگاهی برای پیشرفت جامعه بکوشد.^۵

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. هدف از این موشکافی، بدور از قوم‌گرایی، تنها نزدیک شدن به تاریخ برخاستن زرتشت است.

۲. همان یسنا، بند ۴.

۳. در باره واژه‌های ازل و ابد نک: بخش دوم.

۴. بند ۹.

۵. بند ۱۳.